

زرتشتیان ایران پس از اسلام تا امروز

مؤلف:

دکتر کتایون نمیرانیان

ناشر:

مرکز کرمان شناسی

به نام یزدان راستی پسند

www.ketab.ir

تقدیم بہ:

بہ فسر و ہر پاک مادر بزرگم

خرمن درویش



نمیرانیان، کتایون، ۱۳۵۲ -

زرتشتیان ایران پس از اسلام تا امروز / نگارش کتایون نمیرانیان. - تهران: مرکز کرمان شناسی، ۱۳۸۶
۵۴۰ص. مصور، جدول نمونه، عکس.

ریال: ۵-۷۸-۶۴۸۷-۹۶۴

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

ص.ع. به انگلیسی: Zoroastrians of Iran after Islam till now.

در اصل پایان نامه (دکتری) - دانشگاه تهران

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۱.

کتابنامه: ص. ۴۶۹ - ۵۰۰.

۱- زرتشتیان - ایران -- تاریخ -- پس از اسلام، ۱۲ق.

۲- ایران -- تاریخ -- پس از اسلام، ۱۲ق. الف. مرکز کرمان شناسی. ب. عنوان.

ان ۷۳/۴۷۲۵۳ ۹۵۵/۹۷۳ کتابخانه ملی ایران ۱۱۱۹۰ - ۸۲م

نام کتاب: زرتشتیان ایران پس از اسلام تا امروز

مؤلف: دکتر کتایون نمیرانیان

مدیر امور اجرایی: مجید جاوید

مسئول کیفی چاپ: مجید نیک پور

صفحه آرایشی

و تنظیم: ندا غلامرضا بیگی، لیلا گهرگزی (مرکز کرمان شناسی)

طرح روی جلد: مجتبی یزدانپناه (موسسه بوتیا)

شابک: ۵-۷۸-۶۴۷۸-۹۶۴

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۷

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

قیمت جلد: شومیز ۵۸۰۰، گالینگور ۶۸۰۰ تومان

چاپ و صحافی: بهمین

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

آدرس: کرمان، خیابان ابن سینا، مرکز کرمان شناسی تلفن: ۳-۲۲۶۹۵۸۱-۳۴۴۱

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۳	پیشگفتار
۲۱	آغاز سخن
۲۹	فصل اول: بررسی هویت زرتشتیان ایران و پراکندگی و توزیع جغرافیایی در سطح کشور
۳۲	الف- زرتشتیان ایران چه کسانی هستند؟
۴۷	ب- پراکندگی و توزیع جغرافیایی زرتشتیان در ایران
۵۱	فصل دوم: زرتشتیان ایران از ورود اسلام تا حمله‌ی مغول
۵۳	بخش اول
۶۸۷	خلاصه وقایع تاریخی ایران از ورود اسلام به ایران تا حمله مغول به ایران (۱۴ هجری (نبرد قادسیه)- ۶۸۷ هجری (ورود چنگیز به بخارا))
۵۳	الف- ورود اسلام به ایران و سرنوشت زرتشتیان مؤمن به آیین باستانی
۶۷	ب- قیام‌های مردمی در ایران
۶۹	- مختار
۶۹	- ابومسلم
۷۱	- بهافریدین ماه فروزین
۷۳	- سنیاد
۷۴	- استادسیس
۷۷	بخش دوم
۷۷	الف- جزیه و شرایط اجتماعی زرتشتیان
۸۶	ب- پارسیان و مهاجرت ایشان پس از ورود اسلام به ایران

بخش سوم.....	۹۵
الف- زرتشتیان ساکن مناطق مختلف.....	۹۵
ب- آتشکده‌ها.....	۱۰۶
پ- موبدان و چهره‌های مشهور زرتشتی.....	۱۰۹
بخش چهارم.....	۱۱۳
ادبیات زرتشتی بعد از اسلام.....	۱۱۳
الف- متون فارسی میانه (پهلوی).....	۱۱۴
ب- ادبیات فارسی زرتشتی.....	۱۲۵
فصل سوم: زرتشتیان ایران از دوره مغول تا قاجار.....	۱۳۷
خلاصه وقایع تاریخ اجتماعی ایران (۶۱۷ هجری (فتح بخارا)-۱۲۰۹ هجری «قتل لطفعلی خان زند»)).....	۱۴۰
الف- آثار زرتشتیان مناطق مختلف ایران.....	۱۵۱
کاریان.....	۱۵۱
کرکویه.....	۱۵۱
- سند.....	۱۵۱
ب- آراء جهانگردان و مورخین غیرایرانی.....	۱۵۲
- صفویان.....	۱۵۳
الف- وضع اقلیت زرتشتی از دیدگاه‌های گوناگون.....	۱۵۴
ب- آراء جهانگردان و مورخین غیرایرانی.....	۱۵۶
افغان.....	۱۶۱
الف- رابطه زرتشتیان و افغان‌ها.....	۱۶۱
زرتشتیان در ارتش محمود.....	۱۶۱
- سردار نصرالله زرتشتی.....	۱۶۲
ب- آراء جهانگردان و مورخان غیرایرانی.....	۱۶۲
افشاریه.....	۱۶۵
- گزارش‌هایی از وضعیت زرتشتیان.....	۱۶۵
- ترجمه کتاب‌های زرتشتیان.....	۱۶۵
- مشاغل زرتشتیان.....	۱۶۵
- وضع اجتماعی زرتشتیان.....	۱۶۶
زندیه.....	۱۶۶

الف- کریم خان و زرتشتیان.....	۱۶۶
- رفقار صادق خان زند با زرتشتیان.....	۱۶۷
ب- آراء جهانگردان و مورخان غیرایرانی.....	۱۶۷
فصل چهارم: زرتشتیان ایران در دوره قاجار و پس از آن	۱۶۹
- مختصری درباره اوضاع تاریخی- اجتماعی دوران قاجاریه و پس از آن.....	۱۷۱
الف- اوضاع و احوال زرتشتیان در میان سفرنامه‌های خارجیان.....	۱۷۹
- سفرنامه اورسل.....	۱۷۹
- ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰.....	۱۸۱
- سفرنامه لرستان و خوزستان.....	۱۸۱
- سه سال در آسیا.....	۱۸۵
- خاطرات لیدی شیل.....	۱۹۱
- سفرنامه پولاک.....	۱۹۳
- آدم‌ها و آیین‌ها در ایران.....	۱۹۴
- ایران، کلده و شوش.....	۲۲۳
- سفرنامه جکسن.....	۲۲۵
- ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶.....	۲۶۱
ب- بزرگان زرتشتی و اقدامات ایشان.....	۲۶۸
۱- مانکجی لیمجی هاتریا.....	۲۶۸
- زندگی و اقدامات مانکجی.....	۲۶۸
- گزیده اسناد مربوط به مانکجی.....	۲۸۱
دوران پس از مانکجی و مشروطه.....	۳۳۴
زرتشتیان و مشروطیت.....	۳۳۴
- بازتاب نقش زرتشتیان در حوادث مشروطه و... در گزارش‌های سفارت‌های روس و انگلیس.....	۳۴۵
۱- سفارت روس.....	۳۴۵
۲- سفارت انگلیس.....	۳۴۸
۲- ارباب جمشید جمشیدیان.....	۳۶۸
- زندگی و اقدامات ارباب جمشید جمشیدیان.....	۳۶۸
- گزیده اسناد مربوط به ارباب جمشید جمشیدیان.....	۳۷۳
۳- ارباب کیخسرو شاهرخ.....	۳۸۰

- ۳۸۰ - زندگی و اقدامات ارباب کیخسرو شاهرخ
- ۳۸۵ - گزیده اسناد مربوط به ارباب کیخسرو شاهرخ
- ۴۲۰ - ارباب رستم گیو
- ۴۲۳ - دکتر اسفندیار یگانگی
- ۴۲۴ - انجمن ها و مؤسسات زرتشتیان ایران
- ۴۲۸ - انجمن های ناصری
- ۴۳۱ - انجمن زرتشتیان کرمان
- ۴۴۴ - انجمن زرتشتیان یزد
- ۴۵۳ - انجمن زرتشتیان شیراز
- ۴۵۶ - انجمن زرتشتیان تهران
- ۴۶۲ - انجمن ها و مؤسسات زرتشتی ایران، در حال حاضر
- ۴۶۴ - اسناد مربوط به انجمن های زرتشتیان
- ۴۷۹ - ضمیمه
- ۴۷۹ - ۱- انجمن اکابر پارسیان هند
- ۴۸۰ - ۲- انجمن ایران لیک
- ۴۸۲ - مدارس زرتشتیان ایران
- ۴۸۲ - مدارس زرتشتیان در ۱۳۰۵
- ۴۸۴ - دبستان های یزد (زرتشتیان) و حومه
- ۴۸۵ - تأسیسات مارکار در یزد
- ۴۸۷ - آخرین فهرست مدارس زرتشتیان
- ۴۹۱ - پایان سخن
- ۴۹۵ - کتابنامه فارسی
- ۵۰۷ - فهرست اعلام
- ۵۳۷ - کتابنامه انگلیسی

هرکس به زبانی صفت حمد تو گوید
بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه

اعتقاد به دین و مذهب در اقوام بدوی بی شک به موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و عوامل دیگر بستگی داشته اما در نهایت می‌توان اولین مظاهر اعتقادات را در پرستش شیئی مقدس، اعتقاد به مانا یا نیروی سحر، در عقیده به فتیش یعنی استفاده و استمداد از قوه مخفی مستور در اشیای بی جان و تقدس آنها، شمنیزم، یعنی تصرف در قوای روحی و غیبی جهان، تابو یا اعتقاد به شیئی یا شخصی که بسیار منزّه است و پرستش مظاهر طبیعت و پرستش اجداد جستجو کرد.

از آثار به جا مانده در کرمان قبل از اسلام، معلوم می‌شود در این دیار به دلیل نزدیکی به هند و سکونت اقوام آریایی، اعتقادات هندویی و هم چنین پرستش میترا و آناهیتا رواج داشته. قلعه‌ی دختر - به اعتقاد دکتر باستانی پاریزی - یکی از محل‌های میترا پرستی بوده و یاد در میمند آثاری از معابد آناهیتا مشخص شده است.

آن گونه که در گاتاها آمده، نام حقیقی زرتشت، «زرتوشتره اسپیتامه» است و در باب کلمه و معنی زرتشت نیز اظهار نظرهای مختلفی شده است، از جمله آمده است: پروفیسور هوزینگف آن را «مالک مزرعه شایسته برای نیاز» و تیل - محقق هلندی - «ستاره زرین» معنی نموده‌اند و آذرگشپ - محقق زردشتی - در این خصوص اعتقاد دارد:

زرتشت دارای مفهوم کسی که چهره‌اش از نور خداوندی روشن است و هاله‌ای از روشنائی گرد سرش می‌درخشد، می‌باشد. بر حسب روایات ایرانی، تولد او حدود ۶۰۶ قبل از میلاد است و به روایتی در غرب ایران به دنیا آمده است.

هرچند در منابع موجود مطلّبی از چگونگی ورود آیین زرتشتی به کرمان نیامده، اما می‌توان گفت که مردم کرمان در قبل از اسلام به دین زرتشتی بوده‌اند، چنان که اردشیر بابکان که خود از خاندان روحانی نواحی شرق فارس و یکی از مجددان آن کیش بوده و بعد از تسلط بر کرمان، آتشکده کرمان را رونق داده و اگر به روایتی مزدک را از اهالی کرمان بدانیم، این دین در کرمان

کاملاً رواج داشته و با تاریخ کرمان پیوند خورده است. در منابع آمده است، پس از ظهور اسلام، عده‌ای از زرتشتیان اصفهان به کرمان مهاجرت نمودند. از نکات بارز تاریخ زرتشتیان کرمان، می‌توان به دوره صفویه اشاره نمود. در این دوره که زرتشتیان جمعیت نسبتاً کثیری را تشکیل می‌دادند. در زمان شاه عباس - اوایل حکومت گنجعلی خان - توطئه‌ای علیه زرتشتیان صورت گرفت نقشه قتل عام زرتشتیان ریخته و در نهایت این معضل مرتفع گردید. تاورنیه که اندکی بعد از این تاریخ به ایران سفر کرده، از بیش از ده هزار زرتشتی در کرمان سخن می‌گوید. روز اول دی ماه زرتشتیان آش و حلوائی می‌پزند و به مردم می‌دهند و این به یاد بود روزی است که شاه عباس دستور آسایش و رفاه زرتشتیان را داده است، این آش را «خیرات شاه عباس» می‌گویند. در اواخر عهد صفویه، زرتشتیان ساکن کرمان را در خارج از بلده - سمت شمال - جنب دروازه سکنی دادند و به همین دلیل آن دروازه به «دروازه گبری» و آن محله نیز به «گبر محله» معروف شده است. در همین روزگار ۱۵ هزار زرتشتی در کرمان بوده‌اند. طبق سرشماری ۱۸۷۸/۱۲۹۵م، زرتشتیان در حکومت موتضی‌قلی‌خان وکیل‌الملک دوم، ۱۳۴۱ نفر بوده‌اند. زرتشتیان دوره فتحعلی شاه حدود ۴۰۰۰ خانوار و ۲۰۰ تومان مالیات می‌دادند، ولی در زمان ناصرالدین شاه ۷۰۰ خانوار به جا مانده، در حالی که ۸۰۰ تومان مالیات جزیه پرداخت می‌کردند. در سال ۱۸۵۲/۱۲۶۹م، مانکجی لیمجی هاتریا از سوی انجمن زرتشتیان هند برای رسیدگی به امور و یآوری هم‌کیشان خویش به ایران گسیل و اقدام در بر انداختن بار سنگین مالیات و تأسیس مدارس می‌کند. وی در کرمان انجمنی به نام «انجمن ناصری» را پی ریزی نمود.

آتشکده قدیم زرتشتیان در محله «بداغ آباد» بوده است (محل فعلی برگزاری جشن سده)، بعدها در روز وهرام اردیبهشت ۱۲۷۷هـ در «محله شهر» کرمان و بعداً - ۱۳۲۰هـ در محله «دولت خانه» به همت فولاد گبر آتشکده‌ای بنا شد و در سال ۱۳۵۳ش. در نزدیکی دبیرستان ایرانشهر، آتشکده‌ای تازه ساخته‌اند.

خدمات فرهنگی و خیر خواهانه زرتشتیان کرمان را نیز نباید از نظر دور داشت، وجود فرزاندانی چون: کیخسرو شاهرخ، میرزا بروز آمیغی، خداداد مهرابی، همتی و... و مراکزی چون: دبیرستان ایرانشهر، کیخسرو شاهرخ و... مؤید این نظر است.

تاریخ این دیار همواره بر آن گواهی و شهادت می‌دهد، همزیستی مسالمت‌آمیز - براساس احترام متقابل - زرتشتیان و مسلمانان کرمان بوده است. اگر موقعیت طبیعی منطقه و مبارزه با دشمنان بی‌امانی چون کویر و خشکسالی و... را منبع سازگاری و همزیستی بدانیم، ولی بالاتر از همه آنها روحیه‌ی مردم دوستی سران قوم روحانیون مذهبی مسلمان و زرتشتی را باید ذکر

نمود. همزیستی که در طول تاریخ نسبت به دیگر مناطق کمترین مشکلات را داشته و پس از پیروزی انقلاب اسلامی - به رغم پیش بینی تعدادی از مغرضین - این تعامل پررنگ‌تر و مستحکم‌تر از هر زمان دیده می‌شود. کرمان در عصر حاضر نیز یکی از مهمترین کانون‌های اجتماع زرتشتیان است و این اقلیت در کنار دیگر اهالی شهر، با صمیمیت و صفا زندگی می‌نمایند. آنچه در این مجموعه تقدیم خوانندگان محترم می‌گردد، ماحصل تحقیقات ارزنده و جامع خواهر گرامی سرکار خانم دکتر کتایون نمیرانیان در باب پیشینه و سیر تاریخی و... زرتشتیان کرمان و سایر نقاط است که ضمن تشکر و قدردانی از زحمات این بانوی همشهری و بسیار محترم یادآور می‌شویم که مرکز کرمان‌شناسی از ابتدا تاکنون - چه در همایش‌ها و چه در نشر آثار - همواره توجه و نگاهی ویژه به این گروه از همشهریان نجیب مهربان و خون گرم داشته و دارد و امید است در سایه تحقیقات و پژوهش‌های دیگر محققین، شاهد نشر آثار دیگری در این خصوص باشیم.

و در پایان بجاست از مساعی و هدایت‌ها و حمایت‌های همه جانبه سروران بزرگوار، جناب دکتر ثوفی‌نژاد - استاندار محترم کرمان - دکتر امیری خراسانی - ریاست محترم دانشگاه شهید باهنر کرمان - حجت‌الاسلام و المسلمین حاج آقا عرب پور، محبان مدیر کل محترم ارشاد استان کرمان و همکارانشان تشکر ویژه نمود و همچنین از همکاران پرتلاش خود در مرکز کرمان‌شناسی، به ویژه سرکار خانم‌ها: ندا غلامرضاییگی، لیلا گهرگزی، مریم شمس‌الدینی و آقای مجید نیک‌پور که در امر حروفچینی، صفحه‌آرایی و نظارت کیفی انتشار این مجموعه نهایت همکاری را نموده‌اند، سپاسگزاری نمایم.

مجید جاوید

مرکز کرمان‌شناسی

www.ketab.ir

پیشگفتار طایفه‌ی دُرد کشان

درست چهل سال پیش بود که یک بانوی دانشجوی هندی، خانم صبر هواوالا رساله دکتری خود را در دانشگاه تهران گذراند. تحت عنوان «روابط پارسیان هند با ایران - بعد از اسلام». این رساله در آبان ماه ۱۳۴۴ ش / اکتبر ۱۹۶۵ م. به راهنمایی استاد دکتر محمد مقدم با درجه عالی تصویب شد.

باری، اینک پس از چهل سال، آگاه شدم که یک بانوی دیگر پارسی - نیمه یزدی نیمه کرمانی، رساله بسیار با ارزشی فراهم آورده است، تحت عنوان «زرتشتیان ایران پس از اسلام تا امروز» و راهنمایی این رساله را استاد دکتر محسن ابوالقاسمی، با مشاورت خانم‌ها دکتر بدرالزمان قریب و فرح زاهدی به عهده داشته‌اند که خود از دانشجویان قدیم دکتر مقدم و پورداوود، و استادان بازنشسته امروز دانشکده ادبیات تهران هستند.

تحقیق سرکار خانم کتابیون نمیرانیان، یکی از بهترین تحقیقات در مورد سرگذشت جماعتی است - که قرن‌ها و سال‌ها کیش و آئین کهن خود را حفظ کرده، در مقام راستی و درستی، در جامعه ایران، بار خود را به منزل رسانده‌اند، و موجب خوشوقتی نگارنده این است که این گروه فرهیخته‌ی مؤمن صاحب هنر پاک دل، بیشتر ایام زندگی اجتماعی خود را، در سرزمین خاک بیز کرمان و یزد سپری کرده‌اند - و البته هیچگاه ارتباط خود را با بستگانی که سال‌ها پیش، به ناچار، مهاجرت خود را به هندوستان، همسایه سازگار و با محبت همیشگی خاک جای کرمان، انجام دادند، قطع نکردند. هر چند خود کرمان نیز، از نظر روحیه سازگاری و سازواری و به قول فرنگی‌ها تولرانس، در حکم یک هند کوچک - منتهی - ریگ آموی است.

من چند سال مدیر دبیرستان دخترانه بهمنیار کرمان بودم، و این روحیه سازواری را در همان محیط کوچک مدرسه به وضوح و عملاً مشاهده کرده‌ام. خانم کتابیون نمیرانیان در مقدمه کتاب خود نوشته:

«به فروهر پاک مادر بزرگم، خرمین درویش...» نام این خرمین خانم را من بارها و بارها از زبان همسرم بانو حبیبیه حایری - که خود از تحصیل کردگان مدرسه زرتشتیان کرمان، و شاگرد کشور خانم مزدیسنا بوده است - شنیده بودم. زنی فرهیخته که کاردستی به همه دختران مدرسه یاد می‌داد. علاوه بر آن قسمت دوم نام او هم خود حاکی از روح همواری و همیاری و بی‌پیرایگی و سازواری و به قول فرنگی‌ها «تولرانس» است که همیشه در فضای کرمان موج می‌زده - و من در همه یادداشتها و کتابهایم مدافع این روحیه بوده‌ام.

«خرمین درویش» کلمه‌ای که به گمان من از عهد کوروش و داریوش در فضای کرمان حضور داشته، و من گمان داشته و یک جایی اظهار کرده‌ام که کلمه در ویزه و در آویز، و بالاتر از آن دارای وئوش که در ادب فارسی «داریوش» شده است^(۱)، ریشه اصلی همین کلمه است، و بیخود نیست که یک وزنه از داریوش بزرگ را - که در پایین آن نام نقر شده: «منم داریوش، شاه بزرگ، پسر ویشتاسپ هخامنشی»، صد سال پیش، بر روی سنگ قبر شاه نعمت الله ولی دیده و نگاه داشته بودیم.^(۲)

گویی حافظ نیز از وجود این وزنه در مزار شاه نعمت الله خبر داشته.

بر در میکرده، زندان قلندر باشند که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی به خاطر دارم، آن چند سالی که مدیر دبیرستان دخترانه بهمنیار بودم - از هر گروه و هر نحله کرمان، دخترانی در آن مدرسه تحصیل کردند که بیشتر آنها در زندگانی اجتماعی بعدها توفیقات بسیار یافته‌اند.

چند تا از پر استعدادترین شاگردان آن روز مدرسه بهمنیار، از بستگان همین کتابیون نمیرانیان بودند که رساله حی حاضر را با کوشش بسیار تهیه کرده، و بی طرفانه تحولات گوناگون زرتشتی را در طی سالیان و قرنهای طولانی، نشان داده است. قصد من درین مقدمه کوتاه اشاره به محیط اجتماعی و فرهنگی کرمان بود که در

۱- درین باب رجوع شود به بارگاه خانقاه، ص ۶۲ و ۲۲۶ و ۵۵۸

۲- رجوع شود به جامع المقدمات، ص ۸۴۴

تمام طول تاریخ، پذیرای همه گونه ذوق و شوق از هر طبقه و در هر محله بوده است. و البته در جامعه کرمان، یکی از بزرگترین گروه‌ها، جماعت زرتشتی است که پر آوازه‌ترین طبقات اجتماعی آن شهر است و از مسلمانان نیز قدیمتر و ریشه دارترند. مصداق قول جامی:

بودم آن روز من از طایفه‌ی دُرد کشان

که نه از تاک نشان بود و، نه از تاک نشان

آن روز که اسلام به اصفهان راه یافت (۲۱ هـ / ۶۴۱ م) حاکم اصفهان با فاتح عرب مصالحه کرد، و اغلبی از مردم یا مسلمان شدند و یا جزیه پذیرفتند، و تنها سی تن چنین نکردند، پس آن سی تن را از شهر بیرون راندند. این سی تن (و شاید سی خانوار؟) به کجا رفتند؟ معلوم است دیگر، به کرمان.^(۱) چرا کرمان؟ برای اینکه ظاهراً تنها شهری بود که می‌توانست آنها را پناه دهد بدون اینکه مردمش با آنها دربیفتند، یا عرب بتواند در آنجا اعمال نفوذ بیشتری بکند.

وقتی، عبدالله بن عامر، از بستگان نزدیک پیامبر، در سال ۲۹ هـ/ در تعقیب یزدگرد به فارس و کرمان لشکر کشید، این یک پیرزال زرتشتی بود که در بم خود را فدیه جماعت زرتشتی کرد - و پاره‌ای زر که برای دفن و کفن خود ذخیره کرده بود - به عبدالله بن عامر داد که با این پول، مسجدی در بم بساز، و دست از سر جماعت ما بردار. و عبدالله بن عامر، مسجدی با آن پول در بم ساخت، و پاره‌ای از چوب آن درخت را که در حدیبیه، حضرت رسول در آنجا با مخالفان بیعت کرده بود - در آن مسجد نهاد، و بقایای چهاردیواری این مسجد - به نام مسجد رسول (ص) هنوز در بم موجود است.^(۲)

مناسبات مردم کرمان با زرتشتیان، و اصولاً همه اقلیت‌ها از خارجی و اسمعیلی و باطنی گرفته، تا صوفی و شیخی و کل شیئی - همیشه در طول تاریخ حسنه بوده است، و این نتیجه یک روحیه اجتماعی و تולرانس طبیعی است که در وجود مردم کرمان نهفته است.^(۳)

بعضی به صورت ایراد گفته‌اند که روزهای بارانی زرتشتیان حق نداشته‌اند از خانه بیرون آیند، یا از سوار شدن بر اسب ممنوع بوده‌اند، این حرف، اولاً درست نیست، و یکی

۱- اخبار ایرانی از ابن اثیر، (ترجمه نگارنده ص ۲۴۷).

۲- تاریخ کرمان، وزیری، ص ۳۱.

۳- درین باب رجوع شود به «پیر سبز پوشان» ص ۳۴۰

دو مورد - آن نیز در یزد نوشته شده است نه در کرمان^۳ - ثانیاً مربوط به ولایتی است که در سال حدود ده سانتیمتر باران دارد، یعنی تنها چند روزی از زمستان هوا بارانی و سالی ۱۱/۵ ماه، آفتاب تابان دارد، بنابراین من اطمینان دارم که همه روزهای سال را زرتشتیان کرمان می‌توانستند در کوچه‌های گردآلود کرمان پرسیه بزنند.

روایات بسیار داریم که بالعکس، در حوادث سخت، اغلب مسلمانان و زرتشتیان با هم یاری داشته‌اند. چنانکه فی المثل وقتی ایران‌شاه سلجوقی فرار کرد، یک کفشگر کرمانی پسر او ارسلان‌شاه را در خانه‌اش که کوی گبران بود پناه داد.^۴ (محرم ۴۹۵ هـ / نوامبر ۱۱۱۰ م). دریافت جزیه اصولاً در کرمان موقوف بود، و فقط هنگام تسلط شبانکارگان (۵۹۹ هـ / ۱۲۰۳ م) است که حکام شبانکاره «بر مواشی ولایت خراجی نهند، و از جهودان و گبران جزیتی بستند...»^۵ و باز در عصر صفوی، جزیه از درآمدهای مهم حکام شده بود. و مالیات را «سرکله» می‌گفتند.^۶ و بر اساس آمار سابقه می‌خواستند و بدین جهت گاهی تا سیصد هزار تن در دفاتر ثبت بود.

مالیات جزیه در عصر نادر و قاجار هم ادامه داشت و همین امر از عوامل مهاجرت زرتشتیان به هند بود، تا بالاخره زرتشتیان هند به کمپانی هند شرقی متوسل شدند، و از طرف کمپانی نماینده‌ای به نام مانکجی لیمچی هاتریا Hattaria پیش ناصرالدین شاه آمد و فرمان لغو جزیه را گرفت.^(۱)

روایت است که زمان فتحعلی شاه، چهار هزار خانوار زرتشتی ۲۰۰ تومان جزیه می‌داده‌اند ولی به روزگار ناصرالدین‌شاه ۷۰۰ خانوار باقی مانده بودند و ۸۰۰ تومان جزیه میدادند.^(۲)

نمیدانم چرا در آمار عصر وکیل‌الملک دوم بیش از ۱۳۴۱ تن زرتشتی و ۸۵ تن یهود و ۲۶ تن هندو رقم داده نشده است؟ شاید از ترس مالیات بسیاری از شرکت در پرسشنامه‌ها خودداری کرده بوده باشند.^(۳) مگر اینکه تصور کنیم رقم ۱۲ هزاری بوده و صفر آن افتاده است.

۳- چنانکه مثلاً آب انبار بغروه دو شیر آب داشت، یکی برای زرتشتیان و یکی برای مسلمانان.

۴- سلجوقیان و غز در کرمان، تواریخ آل سلجوق، هوتسما، ص ۳۳

۵- سلجوقیان و غز... ص ۲۰۷

۶- رساله میر محمد سعید مشیری، چاپ باستانی پاریزی ص ۲۳۸ و ۲۶۱

۱- رساله خانم صبر هواوالا، ص ۸۱ - وادی هفت واد، ص ۳۴۹

۲- وادی هفت واد ص ۳۴۷

۳- وادی هفت واد ص ۳۴۹

در خراسان، آنقدر تعصب حکمفرماست که حتی عارفی مثل شیخ عطار که پیر و مراد مولای روم هم هست، باز از تعصب محیط خود خالی نیست و یک عقیده باطل منسوب به زرتشتیان را تکرار کرده می‌گوید:

از آن مادر که من زادم، دگر باره شدم جفتش

از آنم گبر می‌خوانند که با مادر زنا کردم^(۱)

اگر عطار مسکین را درین گبری بسوزنند

گواه باشید ای مردان که من خود را فنا کردم

مقدسی هزار سال پیش، یاد می‌کند که در کوهبنان کرمان از تعصب خبری نیست، و

این همان شهری بود که مارکوپولو هم از آن دیدن کرده است.

اساس توسعه تصوف در کرمان بر مبنای همین زمینه است. ما یک ترکیب جدید الاسلام (نودین) را در تاریخ اجتماعی خود داریم، یعنی کسانی که تازه مسلمان شده باشند. ما می‌دانیم که در فارس، شیخ ابواسحاق کازرونی ابراهیم بن شهریار را شیخ غازی لقب داده بودند، چرا؟ برای اینکه با وجود اینکه مادرش بانویه هم چنان زرتشتی مانده بود، این شیخ «خود» لنگ قرمز می‌بست، و زرتشتیان را که قبول اسلام نمی‌کردند با دست خود سر می‌برد.^(۲) (فوت ۴۲۵ هـ / ۱۰۳۳ م).

حکمران کازرون در زمان او زرتشتی بود، و قنات آب شهر از خانه حاکم می‌گذشت، «شیخ از جوی خانه حکمران آب نیاشامیدی که از خانه گبر می‌گذرد...».

بدین جهت است، در واقع که می‌توانیم حدس بزنیم چرا در سایر نقاط ایران زرتشتی‌ها باقی نماندند و فقط در کرمان ماندند.

چند سال پیش عموی یکی از روحانیون کرمان - که زرتشتی بود - درگذشت. این روحانی پدرش جدید الاسلام بود و طبعاً بیشتر اقوامش زرتشتی هستند، مجلس پرسه و ترحیم را در آتشکده کرمان گرفتند، آن روز، آنقدر روحانی عمامه سبز به مجلس آمد و رفت که اشخاص عادی تحت الشعاع قرار گرفتند. چند بار مجلس از مسلمانان و زرتشتی پر شد و خالی شد.

دو سال پیش، در کنگره‌ای که در کرمان برای شناخت کرمان تشکیل شده بود، دو

۱- اشاره به این عقیده نادرست است که در بعضی تواریخ، ازدواج با محارم را قانون شمرده‌اند. خوتک دسک، در حالی که واقعه کمبوجیه، خود با ما می‌گوید که ازدواج با محارم قانون نبود و کمبوجیه بدعت

۲- شهر سبز، محمد جواد بهروزی، ص ۱۶۱

گذاشت.

سخنران داشتیم، یکی شاه جمشید سروشیان که از زرتشتیان معروف کرمان است و یکی آقا شیخ محمد جواد حجتی که روحانی معروفی است. پدرش همان جدیدالاسلام بود که اسم بردم.

شاه جمشید، در مجلس عمومی، شروع به سخن کرد و چند نسک از اوستا را به آهنگ زرتشتی وزند زمزمه کرد و حالی به مجلس داد، حجتی نیز سخن خود را با بسم الله الرحمن الرحیم شروع کرد، وقتی سخنان سروشیان تمام شد، اکثر قریب به اتفاق حجة الاسلام‌ها برای آقای سروشیان دست زدند، در حالی که معمولاً کمتر دست میزنند، و وقتی سخنان حجتی به پایان رسید بیشتر زرتشتیان، برای او صلوات فرستادند، چنانکه رسم مجلس روحانیان است.

یک روایت جالب برایتان بگویم. شیخ عبدالحسین پدر آقایان حجتی‌ها، اصلاً زرتشتی بوده و در جوانی مسلمان شده، و آخر کار به پیش نمازی مسجد بزرگ ملک (مسجد امام فعلی) نیز ارتقاء یافته بوده است. اما اقوام او اغلب زرتشتی ماندند و من برادر او را در کوچه آبگوشی‌ها - مسجد ملک - بارها دیده بودم.

روزی که شیخ عبدالحسین وفات کرد، مردم کرمان، جنازه او را، روی دست تا مسجد صاحب‌الزمان - که چند کیلومتر خارج از شهر است - بردند و در نزدیکی‌های قبر آیت‌الله دفن کردند. خداداد برادرش هم، آن روز پشت جنازه حرکت می‌کرد. باری، آن روز، خداداد که عزادار بود و پشت جنازه حرکت می‌کرد، یکی از مؤمنین کرمان، که در کنار خداداد بود، به او گفته بود:

- نگاه کن، برادرت را ببین و تجلیل از او را، تو هم بیا و مسلمان شو.

خداداد گفته بود: اگر مثل او می‌توانستم مسلمان شده باشم، البته تا حالا شده بودم. ولی اگر بنا باشد - مثل تو مسلمان شوم - همینطور «گور»^(۱) بمانم، بهتر است.

اگر هیچ کس نداند - لااقل وزارت ارتباطات امروز، و پست و تلگراف دیروز، و بالاخره شرکت تلفن قدیم بهتر از هر کس می‌داند که چه خدمتی، زرتشتیان این مملکت برای پیشرفت ارتباطات این کشور کرده‌اند. آنها که مثل مرحوم میرزا مراد ملک پور، تیرهای چوبی تلفن را بر شانه می‌گذاشت تا ارتباط مثلاً میان پاریز و رفسنجان را با آن سیم‌های پاره شدنی برقرار کند - ارتباطی که مقدمه امروز بود تا ماهواره نیمه روسی

۱-گور. صورت محلی تلفظ گبر است کلمه‌ای قدیمی که یادآور گنوبارو و گبر یاس است و در کرمان آبادی غیرا، نشانه دیگر آن است.

ایرانی ما در آسمان، ارتباط تلفن‌های همراه همان کشاورزان پاریزی را برقرار کند. و هر کس نداند - ما کرمانیان بهتر می‌دانیم که افرادی مانند مرحوم نورافروز، در آن تلفن خانه «فکسنی» کرمان چه خدمات‌ها به مردم شهر، خصوصاً بیماران و مسافران و مهاجران می‌کردند.^(۱) خدماتی بی‌مزد و منت، سخت و سلامت‌گُش که حداقل آن سرطان حنجره بود. و البته این مرحوم نورافروز نیز بزرگِ همین خانواده کتایون نمیرانیان و پدر بزرگ او بوده است.

مدارس زرتشتیان که از قدیم‌ترین مدارس کرمان است، فرزندان مسلمان و زرتشتی را علی‌السویه می‌پذیرد، و بیشتر مردم کرمان علاقه داشتند در مدرسه‌های مرتب آنها ثبت نام کنند. ارتباطات تلفنی کرمان عموماً به وسیله زرتشتیان انجام می‌شد. روز جشن سده (دهم بهمن هر سال / ۲۰ ژانویه) همه مردم چه زرتشتی و چه مسلمان در مراسم «سده سوز» شرکت می‌کنند، در دهاتی که حتی یک زرتشتی نیست - از جمله مثلاً پاریز - همه سده می‌سوزانند.

در ایام عاشورا، روایاتی داریم که زرتشتیان کرمان شرکت می‌کرده‌اند. حمله حیدری را زرتشتی تازه مسلمان به شعر درآورده است. یک معلم زرتشتی می‌شناختم که در یکی از فرقه‌های صوفیه عضویت داشت. مسلمان و زرتشتی در مراسم شیخ علی بابا یک سان شرکت می‌کنند و زنجایی که بچه‌دار نمی‌شوند بدان دخیل می‌بندند، و برق این آبادی را یک زن زرتشتی تأمین کرد که آرزویش در بچه‌دار شدن، برآورده شده بود. همسر مرحوم حبیبه حایری که خود محصل مدرسه زرتشتیان کرمان بوده است - می‌گفت: بچه‌های زرتشتی بعضی روزها برای عبادت به آتشکده می‌رفتند و بعد از عبادت، یک تن از همان بچه‌ها چند سطری از مناجات خواجه عبدالله انصاری را می‌خواند و سایرین تکرار می‌کردند. همسر می‌گفت: هنوز طنین این گفتار خواجه در گوشم از کودکی باقی است که فرموده:

یا رب دل ما را تو به رحمت جان ده درد همه را به دارویت درمان ده
این بنده نداند که چه می‌باید خواست؟ داننده توئی، آنچه تو دانی - آن ده

دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی

۱- من خود بارها به سلام این نورافروز رفتم در مرکز تلفن کرمان - خانه مرحوم طهرانی - تا سلامت خود و البته وصول یک من کشک و نیم من قرمه را به پدرم در پاریز اطلاع دهم.